



جلسه: ۹۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع چهارم: اموال اشخاص از دنیا رفته در موارد خاص

چهارمین منبع از منابع مالی حکومت اسلامی، موارد خاصی از اموال اشخاصی است که از دنیا رفته اند.

مورد اول: ارث افراد بدون وارث

اولین مورد از مواردی که اموال شخصی که از دنیا رفته، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، کسی است که هیچ وارثی نداشته باشد؛ یعنی کاملاً تنها بوده و از دنیا رفته باشد. در مباحث پیشین روشن گردید که میراث این اشخاص، جزو انفال بوده و در اختیار امام علیه السلام خواهد بود و ایشان می توانند در هر موردی که صلاح بدانند، مصرف کنند.

مورد دوم: ارث افراد دارای وارثان کافر

مورد دوم از مواردی که اموال شخصی که از دنیا رفته، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، کسی است که برای او وارث از طبقات ارث مانند فرزند، پدر یا همسر وجود دارد و این چنین نیست که تنها باشد، اما کسانی که قرابت نسبی یا سببی با او دارند، کافر باشند که کافر بودن جزو موانع ارث محسوب شده و هیچ یک از آنها ارث نخواهند برد. در این شرایط نیز مطرح شده است که میراث این شخص جزو انفال بوده و در اختیار امام علیه السلام خواهد بود.

أدله

برای اثبات مدعای ذکر شده، أدله ای مطرح شده است:

دلیل اول: اجماع

دلیل اول برای اثبات اینکه میراث کسی که دارای وارثان کافر است، جزو انفال بوده و در اختیار امام علیه السلام خواهد بود، اجماع است. اما همان طور که در مباحث پیشین به صورت مکرر بیان کرده ایم، این اجماع ها، منقول هستند که کبرویاً حجیت نیست. علاوه بر اینکه مدرکی یا محتمل المدرک نیز هستند و لذا به صورت کلی بحث اجماع کنار گذاشته می شود.

دلیل دوم: روایات

در زمینه ارث کسانی که وارثان آنها کافر هستند، دو دسته روایت قابل استناد است.

دسته اول: روایت دالّ صریح بر جزو انفال بودن

دسته اول از روایات مشتمل بر روایتی است که به صورت صریح بیان کرده است که ارث کسی که وارث او منحصر در وارث غیرمسلمان است، جزو انفال محسوب می شود.



روایت سلیمان بن خالد

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن محمد بن سماعه] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ
مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ مُسْلِمٍ قُتِلَ وَلَهُ أَبٌ نَصْرَانِيٌّ لِمَنْ
تَكُونُ دِيَّتُهُ قَالَ تُوْخَذُ دِيَّتُهُ وَتُجْعَلُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جَنَائَتَهُ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.^۱

در این نقل، صاحب وسائل روایت را با اسناد شیخ طوسی از حسن بن محمد بن سماعه نقل کرده است. این در حالی است که صاحب وسائل در جای دیگر از وسائل، از شیخ طوسی به اسناد از حسن بن محبوب نقل کرده است.^۲ بنابراین شیخ طوسی این روایت را با دو سند نقل کرده است. شیخ صدوق نیز این روایت با اسناد خود از حسن بن محبوب نقل کرده است.^۳

اشاره به سندهای متعددی که صاحب وسائل نقل کرده از این جهت حائز اهمیت است که در عین وجود سندهای متعدد برای یک روایت، صاحب وسائل در نقل های متعددی که برای این روایت داشته است، در هر باب به سند خاصی اشاره کرده است که چه بسا ضعیف باشد و همه آنها را در کنار هم ذکر نکرده است و لذا باید در بررسی اسناد روایات، به نقل یک روایت در باب خاص اکتفا نشود بلکه همه ابواب وسائل مورد دقت قرار گیرد تا اگر سند دیگری در ابواب دیگر وجود دارد، به دست آید.

از بین سندهای سه گانه برای روایت سلیمان بن خالد، بر فرض طریق شیخ طوسی به حسن بن محمد بن سماعه دچار اشکال باشد، اما سند ایشان به حسن بن محبوب صحیح است و با مشکلی مواجه نیست کما اینکه طریق شیخ صدوق به حسن بن محبوب نیز صحیح است. سلیمان بن خالد نیز دارای توثیق است. اما مالک بن عطیه مردد بین مالک بن عطیه احمسی و مالک بن عطیه دغشی است. مالک بن عطیه دغشی دارای توثیق نیست، اما نجاشی مالک بن عطیه احمسی را توثیق کرده است. در نتیجه اگر مقصود از مالک بن عطیه، دغشی باشد، روایت دچار اشکال می شود، الا اینکه گفته شود که به به قرینه حسن بن محبوب، مالک بن عطیه احمسی مقصود بوده است؛ چون حسن بن محبوب از مالک بن عطیه احمسی روایت نقل کرده است.

در روایت ذکر شده، سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام درباره دیه کسی سؤال کرده است که کشته شده و صرفاً دارای پدری نصرانی بوده است. امام صادق علیه السلام به صراحت بیان کرده اند که دیه او دریافت شده و در بیت المال قرار داده می شود؛ چون جنایت آن شخص بر عهده بیت المال بوده است. از طرف دیگر بیت المال نیز از منابع مالی حکومت اسلامی است و امام علیه السلام در مصالح مسلمین صرف می کند.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۲.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۷.

۳. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۳.



جلسه: ۹۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

استدلال به این روایت مبتنی بر این است که دیه از ارث محسوب گردد؛ یعنی خصوصیت نداشته و به عنوان مثال ذکر شده باشد و الا اگر احتمال داده شود که دیه، خصوصیت داشته و با سایر اموالی که به ارث می رسند، تفاوت داشته باشد، دلالت روایت اخص از مدعا خواهد بود.

ممکن است ادعا شود که به لحاظ تعلیل ذکر شده در ذیل روایت -که با توجه به اینکه جنایت شخص بر عهده بیت المال است، دیه او نیز جزو بیت المال خواهد بود- دیه خصوصیت دارد.

پاسخ این است که تعلیل ذکر شده در مطلق میراث نیز مطرح شده است؛ یعنی ائمه علیهم السلام ابتدا میراث اشخاص بدون وارث را متعلق به امام علیه السلام دانسته و در تعلیل آن بیان کرده اند که جنایت آن شخص نیز بر عهده حکومت اسلامی است و اگر شخصی جنایت انجام داده و امکان پرداخت آن را نداشته باشد، دیه توسط بیت المال پرداخت خواهد شد و در ازای این مطلب، ارث او نیز به بیت المال خواهد رسید.

بنابراین بعید نیست که دیه خصوصیت نداشته باشد و روایت سلیمان بن خالد، مربوط به مطلق میراث باشد که اگر کسی از دنیا رفته و وارث مسلمانی نداشته باشد، میراث او به ورثه کافر نخواهد رسید بلکه جزو بیت المال مسلمین خواهد بود که استفاده از آن در اختیار حکومت اسلامی است.

دسته دوم: روایات دالّ بر عدم بردن وارث کافر به ضمیمه روایات ارث افراد بدون وارث

دسته دوم از روایات در ارتباط با میراث کسانی که وارث آنها غیر مسلمان هستند، از ضمیمه شدن روایات دالّ بر ارث نبردن غیر مسلمان از مسلمان، به روایات جزو انفال بودن میراث افراد بدون وارث تشکیل می گردد.

توضیح مطلب این است که روایات متعددی وجود دارد که در آنها بیان شده است که غیر مسلمان، از مسلمان ارث نمی برد. حال اگر مسلمانی از دنیا رفته باشد که وارث او منحصر در غیر مسلمانان باشد، بر اساس این دسته از روایات، غیر مسلمانان از او ارث نمی برند و این شخص بدون وارث محسوب می شود.^۱ از طرف دیگر در روایات مرتبط با میراث کسی که وارث ندارد، بیان شده است که اموال او جزو انفال بوده و تحت اختیار حاکم اسلامی هستند. در نتیجه در فرض محل بحث، اگرچه به صورت فیزیکی برای کسی که از دنیا رفته است، خویشاوند وجود دارد، اما با توجه به محروم بودن آنها از ارث، از نظر شرعی بدون وارث محسوب شده و اموال او جزو انفال خواهد بود.

در ارتباط با جزو انفال بودن اموال کسی که وارث ندارد، در مباحث پیشین به صورت مفصل به بحث پرداخته شده و أدله آن مطرح شده است؛ لذا به این قسم از روایات مجدداً اشاره نمی شود بلکه به خصوص روایات دالّ بر ارث نبردن غیر مسلمانان از مسلمانان پرداخته می شود.

۱. در باب ارث نبردن غیر مسلمانان از مسلمانان، اعتقاد داشتن آنها به ارث نبردن، حائز اهمیت نیست و حتی اگر آنها خود را مستحق دریافت ارث بدانند، حکومت اسلامی ورود کرده و حتی اگر نیاز باشد، با اعمال فشار، آن اموال را از آنها خواهد گرفت؛ چون فرض این است که فی الواقع آنها مستحق نیست و آن اموال جزو انفال و در اختیار حکومت اسلامی هستند.



جلسه: ۹۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایات دالّ بر ارث نبردن غیر مسلمانان از مسلمانان

در زمینه اینکه غیر مسلمانان از مسلمانان ارث نمی برند، روایات متعددی وجود دارد که به جهت کثرت آنها، نیازی به بررسی سندی نیز وجود ندارد؛ هر چند در بین آنها روایت صحیحه نیز وجود دارد.

روایت اول: روایت حسن بن صالح

وَعَنْهُ [محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسن بن محبوب] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْمُسْلِمُ يَحْجُبُ الْكَافِرَ وَيَرِثُهُ وَالْكَافِرُ لَا يَحْجُبُ الْمُسْلِمَ وَلَا يَرِثُهُ.^۱

این روایت علاوه بر شیخ صدوق، توسط شیخ کلینی و شیخ طوسی نیز نقل شده است.^۲
در این روایت به صراحت بیان شده است که کافر از مسلمان ارث نمی برد.

روایت دوم: روایت ابی خدیجه

وَبِإِسْنَادِهِ [محمد بن علی بن الحسین] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ وَلِلْمُسْلِمِ أَنْ يَرِثَ الْكَافِرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمُسْلِمُ قَدْ أَوْصَى لِلْكَافِرِ بِشَيْءٍ.^۳

روایت سوم: روایت عبدالرحمن بن أعین

وَبِإِسْنَادِهِ [محمد بن علی بن الحسین] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي النَّصَرَانِيِّ يَمُوتُ وَلَهُ ابْنٌ مُسْلِمٌ (أَيَرِثُهُ) قَالَ (نَعَمْ) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزِدْنَا بِالْإِسْلَامِ إِلَّا عِزًّا فَنَحْنُ نَرِثُهُمْ وَهُمْ لَا يَرِثُونَا.^۴

روایت چهارم: روایت دیگر از عبدالرحمن بن أعین

وَبِإِسْنَادِهِ [محمد بن علی بن الحسین] عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ نَحْنُ نَرِثُهُمْ وَلَا يَرِثُونَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزِدْنَا بِالْإِسْلَامِ إِلَّا عِزًّا.^۵

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۱۲.

۲. الکافی ۷: ۱۴۳؛ تهذیب الأحکام ۹: ۳۶۶.

۳. وسائل الشیعة ۲۶: ۱۲.

۴. وسائل الشیعة ۲۶: ۱۲.

۵. وسائل الشیعة ۲۶: ۱۳.



جلسه: ۹۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایت پنجم: صحیح هاشم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَهَشَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِيمَا رَوَى النَّاسُ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ قَالَ نَرْتُهُمْ وَلَا يَرْتُونَا إِنَّ الْإِسْلَامَ لَمْ يَزِدْهُ فِي حَقِّهِ إِلَّا شِدَّةً.^۱

این روایت به لحاظ سند صحیح است.

در این روایت، امام صادق علیه السلام به تبیین مقصود از روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر عدم ارث بردن اهل دو ملت از یکدیگر پرداخته و در این زمینه فرموده اند: مسلمانان از غیر مسلمانان ارث می برند، اما غیر مسلمانان از مسلمانان ارث نمی برند.

تفسیر امام علیه السلام به این جهت بوده است که ظاهر تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که هیچ کدام از مسلمان و غیر مسلمان از یکدیگر ارث نمی برند و عدم توارث طرفینی است، اما امام صادق علیه السلام در توضیح فرموده اند که صرفاً غیر مسلمان از مسلمان ارث نمی برد.

روایت ششم: روایت ابوالعباس

وَإِسْنَادِهِ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ يَرِثُ هَذَا هَذَا وَيَرِثُ هَذَا هَذَا إِلَّا أَنْ الْمُسْلِمَ يَرِثُ الْكَافِرَ وَالْكَافِرَ لَا يَرِثُ الْمُسْلِمَ.^۲

روایت هفتم: روایت عبدالرحمن بن أعین

وَإِسْنَادِهِ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ (ابْنِ بُكَيْرٍ) عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِهِ ص لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَرْتُهُمْ وَلَا يَرْتُونَا إِنَّ الْإِسْلَامَ لَمْ يَزِدْهُ فِي مِيرَاثِهِ إِلَّا شِدَّةً.^۳

این روایت به لحاظ دلالی، مشابه روایت هاشم و جمیل است.

روایات دیگری نیز در زمینه ارث بردن غیر مسلمانان از مسلمانان وجود دارد که به جهت طولانی نشدن مطلب، ذکر نشده و به همین مقدار اکتفا می گردد؛ چون در بین روایات صحیح و موثق وجود دارد و در مجموع نیز مستفیضه و موثوق الصدور هستند.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۱۵.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۱۵.

۳. وسائل الشیعة ۲۶: ۱۶.



جلسه: ۹۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین کبرای کلی که در مباحث پیشین از روایات استفاده شده، این چنین است که ارث کسی که وارث ندارد، به امام علیه السلام می رسد و صغرای آن نیز در زمانی که مسلمانی از دنیا رفته و وارث او منحصر در غیر مسلمان باشد، با استناد به روایاتی که دلالت بر ارث نبردن غیر مسلمان از مسلمان می کنند، ساخته می شود. حاصل ضمیمه این صغری و کبری این است که اگر مسلمانی از دنیا رفته و تمامی ورثه او غیر مسلمان باشند، با توجه به محروم بودن ورثه غیر مسلمان از ارث، میراث آن شخص جزو انفال بوده و در اختیار امام علیه السلام می باشد.

مورد سوم: ارث افراد متولد شده از زنا

مورد سوم از مواردی که اموال شخصی که از دنیا رفته، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، کسی است که متولد شده از زنا بوده و دارای پدر و مادر عرفی- کسانی که از آنها متولد شده- و اقربای از جهت آنها باشد، اما خود او وارث از قبیل همسر و فرزند نداشته نباشد. در این فرض مطرح شده است که اگر این شخص از دنیا برود، پدر و مادر عرفی و اقربای آنها ارث نخواهند برد؛ چون زنا موجب ایجاد انتساب شرعی نمی گردد و لذا میراث او جزو انفال خواهد بود.

أدله

نسبت به ادعای مطرح شده، دو دسته روایت قابل طرح است:

دسته اول: روایات دالّ صریح بر جزو انفال بودن

روایت اول: روایت عبدالله بن سنان

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَمْ دِيَّةٌ وَلَدِ الزَّانَا قَالَ يُعْطَى الَّذِي أَنْفَقَ عَلَيْهِ مَا أَنْفَقَ عَلَيْهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ مَاتَ وَلَهُ مَالٌ مِنْ يَرِثُهُ قَالَ الْإِمَامُ.^۱

این روایت به اسناد شیخ طوسی از یونس بن عبدالرحمن نقل شده است که بعد از یونس، مشکلی وجود ندارد و راویان ذکر شده، از اجلاء هستند. اما طریق شیخ طوسی به یونس بن عبدالرحمن مشتمل بر محمد بن عیسی بن عبید، اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی است که توثیق خاص ندارند. اما همان طور که در مباحث پیشین مطرح کرده ایم، شیخ طوسی در فهرست دارای سه طریق به یونس بن عبدالرحمن است که من حیث المجموع و طبق حساب احتمالات، روایات شیخ طوسی از یونس بن عبدالرحمن موثق الصدور می شوند.

علاوه بر اینکه ممکن است ذکر طریق متعدد توسط شیخ طوسی و نقل روایات متعدد از اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی و عدم اشاره به اختلاف در نقل های آنها، دلیل بر وثاقت اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی باشد. در نتیجه وثاقت آنها اثبات می شود.



جلسه: ۹۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

راه حل سوم برای تصحیح روایات شیخ طوسی از کتاب یونس بن عبدالرحمن این چنین است که گفته شود کتاب یونس بن عبدالرحمن مشهور بوده و راویانی که ایشان برای کتاب یونس بن عبدالرحمن ذکر کرده است، اساساً نیازی به آنها نبوده است. البته استناد به مشهور بودن کتاب، اختصاص به کتاب یونس ندارد بلکه کتاب های دیگری نیز از این ویژگی برخوردار بوده اند؛ کما اینکه شیخ صدوق در مقدمه فقیه به کتاب هایی از قبیل کتاب حسین بن سعید اشاره کرده و آنها را مشهور دانسته است. در نتیجه طریق شیخ طوسی به یونس بن عبدالرحمن با اشکالی مواجه نیست و با عدم وجود اشکال در راویان بعدی، روایت معتبر خواهد بود.

علاوه بر شیخ طوسی، شیخ صدوق نیز این روایت را به اسناد خود از یونس بن عبدالرحمن از عبدالله بن سنان نقل کرده است.^۱ اما مشکل این است که ایشان در مشیخه فقیه، طریق خود به یونس بن عبدالرحمن را ذکر نکرده است. اما روایات شیخ صدوق به اسنادش از یونس بن عبدالرحمن قابل تصحیح است؛ چون شیخ طوسی دو طریق به یونس بن عبدالرحمن نقل کرده است که در یکی از آنها، شیخ صدوق قرار دارد و در ادامه اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی واسطه برای شیخ صدوق هستند.^۲ از طرف دیگر همان نکاتی که برای تصحیح طریق شیخ طوسی از جهت اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی بیان گردید، برای طریق شیخ صدوق نیز قابل ذکر است. در نتیجه در تمامی مواردی که شیخ صدوق از به اسناد از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده باشد، طریق ایشان تصحیح می شود.

البته نسبت به روایت محل بحث، با توجه به وجود داشتن طریق شیخ طوسی، نیازی به طریق شیخ صدوق وجود نداشت، اما تصحیح طریق ایشان موجب می شود که در موارد دیگر، اگر روایتی صرفاً توسط شیخ صدوق با اسناد از یونس بن عبدالرحمن نقل شده باشد، روایت معتبر بوده و قابل استناد خواهد بود. این روش در تصحیح طریق شیخ صدوق، منحصر به یونس بن عبدالرحمن نیست؛ بلکه بسیاری از راویان دیگر که شیخ صدوق در مشیخه فقیه به آنها طریق ذکر نکرده است، از همین روش قابل تصحیح هستند. حتی مواردی هم که شیخ صدوق در مشیخه فقیه به طریق ضعیفی اشاره کرده، با همین روش قابل تصحیح سندی است.

در روایت عبدالله بن سنان به صراحت اشاره شده است که اگر فرزند متولد شده از زنا، از دنیا برود، امام علیه السلام وارث او خواهد بود. تعبیر امام علیه السلام اطلاق داشته و شامل فرضی که پدر و مادر عرفی او وجود داشته باشند، می شود. حتی فرضی که دارای فرزند و همسر هم باشد، مشمول اطلاق شده و روایت، دلالت بر ارث نبردن آنها می کند، اما نسبت به فرزند و همسر کسی که از زنا متولد شده، ادله ای وجود دارد که دلالت بر ارث بردن آنها می کند و لذا فرزندان و همسر کسی که متولد شده از زنا است، از او ارث می برند، اما پدر و مادر عرفی و همچنین اقربای آنها تحت اطلاق این روایت باقی خواهند ماند.

بنابراین روایت عبدالله بن سنان به لحاظ سندی و دلالتی تام و تمام است.

۱. من لا یحضره الفقیه ۴: ۳۱۶.

۲. طریق اول شیخ طوسی در مشیخه این چنین است: «و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن یونس بن عبد الرحمن فقد أخبرني به الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری و علي بن ابراهیم بن هاشم عن اسماعیل بن مرار و صالح بن السندی عن یونس» تهذیب الأحکام المشیخه ۸۲.